

سفرنامه عباس اقبال به شیراز

در میان اوراقی که از مرحوم عباس اقبال آشتیانی به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران رسیده است اوراقی چند از سفرنامه او به شیراز در سال ۱۳۰۳ شمسی وجود دارد که طبع آن برای دوستان آن مرحوم و دوستداران آثار ادیبی خالی از فایده نیست. لذا صفحاتی چند از مجلهٔ یغما را به درج آن اختصاص داد.

شنبه ۲۵ اسد

ساعت نه روز شنبه ۲۵ اسد ۱۳۰۳ در رکاب آقای وثوق السلطنه والی ایالت فارس به عزم شیراز از اصفهان حرکت کردیم مسافرین همراه در چهار اتوموبیل قرار داشتند بنده در اتوموبیل مخصوص ادارهٔ امنیهٔ ناحیهٔ جنوب بودم و همراه بنده آقای امین مخصوص از منتظرین خدمت وزارت مالیه بود که به شیراز برای تحصیل شغل می‌رفت از جمله رندان روزگار و مردمان خوشمزّه خوش گفتار است و به واسطهٔ عدم اختیار زوجه و بی‌علاقگی و وارستگی با وجود سن زیاد بشاشت خاطری دارد که همه وقت او را شاد و خرم و خوش محضر نگاه می‌دارد و از این جهت غالباً نزد اعیان و اکابر صاحب قرب و منزلتی است.

بعد از حرکت از اصفهان و عبور از محل تاریخی اللهوردی خان معروف به پل چهارباغ یا سی و سه پل مقارن ظهر به امام زاده شاه رضا که به قول عوام اهالی برادر امام رضاست رسیدیم چشمه آب زلالی دارد به نام چشمه دلدل که از زیر کوه و زیر ضریح بیرون می‌آید و به حوضی وارد می‌شود و در آن حوض ماهی‌های بزرگه ماکول فراوان ولی اهالی آنها را نظر کرده می‌دانند و نمی‌گیرند و ماهی‌های سیاه رنگه مزبور به آزادی در آب مروارید رنگه حوض شناوری می‌کنند.

یک میدان از شاه رضا گذشته قمیسه ابتدا می‌شود که از ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر جمعیت دارد ولی امروز با وجود وسعت، خرابه و ویرانی زیاد دارد حاصل آن گندم و جو و تریاک است. از قراقرقیر اهالی امسال در این ناحیه بکاشتن پنبه نیز شروع کرده‌اند - قمیسه تلگرافخانه و پستخانه دارد فاصلهٔ آن تا اصفهان ۱۴ فرسنگ و تا ایزدخواست ۱۱ فرسنگ. بعد از قمیسه آبادی معتبر سر راه ایزدخواست است که جزء خاک فارس محسوب می‌شود ابتدای خاک فارس از امین آباد ۸ فرسنگی قمیسه و سه فرسنگی ایزدخواست است - ساعت چهار بعد از ظهر از قوام آباد دو فرسنگی قمیسه و ۹ فرسنگی ایزدخواست بعد از صرف ناهار و استراحت در نزدیکی کاروان سرا و آب انبار شاه عباسی به طرف ایزدخواست حرکت کردیم و شش بعد از ظهر به ایزدخواست رسیدیم.

ایزدخواست آبادی کوچک مستطیلی است در کنار رودخانه کوچکی که از شمال کوه مروارید سرازیر می‌شود و از مسکن ایلات قشقایی به طرف ایزدخواست می‌آید در واقع آب

ایزدخواست فاضل آب آن رودخانه است که از طرف قشقایی می آید - محصول این آبادی گندم و جو و یونجه و تریاک است. قبایل ازورود به آبادی از طرف وجوه اهالی گوسفندی برای قربانی پیش آوردند و قربانی کردند. کسی که داوطلبانه برای پذیرائی آقای والی حاضر شده سیدیدالله نام دارد که از قراد معلوم از عمال سردار عشایر صولت الدوله است و الآن که این سطور را می نویسم ساعت هفت بعد از ظهر در منزل سید مزبور است و پسر برادر او مشغول بیان اختصاصات آبادی خودشان است. ایزدخواست شانزده فرسنگ در طرف شمال شرقی کوه معروف دناست که بعد از دماوند از قله ایران است و از بلندیهای ایزدخواست رأس برف دار آن را می توان دید و برف آن دائمی است تلفظ این کوه دناست نه دینار .

هوای ایزدخواست به مناسبت وقوع در دره بسیار خوش و مایل سردی است - جمعیت آن ۴۰۰ خانوار - این آبادی پستخانه و تلگرافخانه ندارد.

از قرار تقریر برادر زاده صاحب خانه سردار صولت الدوله که به وکالت دارالشورای ملی انتخاب شده تا دو سه روز دیگر به عزم طهران حرکت خواهند کرد پسرش ناصر خان ایلیخانی قشقایی چند روز پیش به استقبال آقای والی آمده بودند ولی آقای والی او را امر به رجعت دادند و احتمال می رود باز امشب یا فردا شرفیاب شود.

زراعات ایزدخواست در وسط دره است ولی خانه ها و منازل آن پشت سر یکدیگر روی قله کوه ساخته شده، و ما الساعه در یکی از مرتفع ترین آنها منزل داریم دره سبز و خرم در مقابل است و در حین تحریر این سطور جمال با وقار ماه از پشت افق شرق به تائی مشغول طلوع است اگر چه ابرهای تیره گاه گاه حجابهای ظلمانی بر چهره آن می کشند ولی باز بتفاریق از پس پاره های ابرخ می نماید منظره باشکوهی دارد که هر باذوقی را به تماشای خود دعوت می کند قریب نیم ساعتی به تماشای این منظره با جلال مشغول بودم. چیزی که درین موقع بیش از همه خیال مرا اسیر می دارد و آرزوهای وجود آن را در مقابل این تماشاگاه بی آلاش می نمایم حضور دوستان بهتر از جانم است که الآن آنها را در ۱۰۰ فرسنگی گذاشته و دل به مفارقت آنها نهاده ام و روز بروز هم از ایشان دوتر می شوم خدا صبر و تحمل دهد که هجران و فراق بدبلائی است بخصوص برای مردم صاحب عاطفه .

چون چند دقیقه یاد دوستان را از خاطر گذراندم و خود را از بدبختی از حضورشان محروم دیدم دچار تأمل و اندیشه شدم و بی اختیار این رباعی حکیم خیام را به یاد آوردم و آن را در مقابل قرص ماه خواندم :

روزی که شود وقت ملاک من و تو خشتی دو نهند بر مناک من و تو
ای بس که نباشیم و از این چرخ کبود مه بر تابد بر سر خاک من و تو

اتفاقاً در موقع تحریر این سطور رفقا را که با یکدیگر صحبت می کردند شنیدم می گفتند که زندگانی هر کس را که خلاصه کنید می بینید که خلق شده است برای آنکه رنج ببیند و غصه بخورد و به سختی دل از دنیا بردارد و بعیرد اگر چه با داشتن آن تأملات این بیان درمن خیلی اثر کرد ولی بنده به این عقیده نیستم به آنکه همه وقت وجود خود را معرض استیلائی غم و غصه دیده و الآن هم دستخوش آن هستم باز منظور خلقت را از این تصورات پست

منزه می‌دانم و عجاله اینجا محل این مقال نیست.

آبادی ایزدخواست روی قلعه کوهی است کنار رودخانه و از ته دره خانه‌های مرتفع آن که طبقه به طبقه دنبال یکدیگر ساخته شده نمایش مخصوصی دارد و چنان که پروفورجا کسون تشبیه کرده هیئت تمام آبادی شبیه به کشتی است که در ساحل دریائی به گل نشسته باشد و از قضا داخل قلعه آبادی هم کوجهای دالان مانند‌ی است که این تشبیه را قریب‌تر می‌نماید .
در داخل قلعه کهنه آبادی مسجد خرابه‌ایست که حالیه جز گنبدی که آن هم قریب به انهدام است از آن چیزی باقی نمانده کتیبه و نوشته و نقشی ندارد فقط در روی یک‌لنگه از در آن که باقیست نقر کرده‌اند سه ثلاث اربعین و ثمانمائیه که درست پانصدسال قبل ازین می‌شود و در آن بالای قله چاهی است که ۸۰ ذرع طناب می‌خورد.

یکشنبه ۲۶ اسد

یکشنبه ۲۶ بعد از برخاستن از خواب و مختصر گردشی به ملاقات آقای آقا شیخ محمد حسین سعادت وکیل دوره چهارم لارستان که از فضلاء فارس است و حالیه هم ریاست معارف بنادر جنوب را دارد و پیرمرد زنده دلیست نایل شدیم که از شیراز به طهران می‌رفتند قریب سه به ظهر از ایزدخواست از روی پلی که مقابل کاروان‌سرای شاه عباسی است و کتیبه هم به اسم شاه عباس دارد حرکت کردیم و از گردهای که پیش اهالی به (چک ایزدخواست) معروف است گذشتیم عبور از این گرده درموقع عزیمت به طرف شیراز برای اتوموبیل مشکل است و غالباً جماعتی از اهالی در آن حدود مواظبتند که اتوموبیل را بزور بازو بالا ببردند.

بعد از سه ساعت و کسری طی مسافت به آباد ۳۷ فرسنگی اصفهان و ۵۵ فرسنگی شیراز رسیدیم و در منزل آقای نصره الممالک حکومت بلوک آباد منزل کردیم.
آباد مرکز بلوک آباد و اقلید است که از طرف اصفهان اول بلوک خاک فارس شمرده می‌شود و نقاط مهم آن عبارت از آباد و اقلید و ایزدخواست است - جمعیت تمام این بلوک به گفته اهالی متجاوز از ۱۸۰۰۰۰ نفر است.

قصه آباد از ۸۰۰۰ الی ۹۰۰۰ نفر سکنه دارد و امر عجیب این که مقدار زیادی این سکنه بهائی‌اند و کینه عجیبی بین ایشان و مسلمانها موجود است و غالباً به یکدیگر صدمه می‌زنند.
آباد ادارات دولتی از قبیل تلگرافخانه و پستخانه و معارف و بلدییه و مالیه و قشون و امنیه دارد - تلگرافخانه انگلیسی‌ها نیز دایر است - محصول عمده این بلوک علاوه بر غلات کشمش و تریاک است تریاک آن به خوبی اشتهار دارد و امین مالیه محصول امسالی تریاک آباد را به ۴۰۰۰ من تبریز تخمین می‌کند.

آباد دکان و بازار دارد و اکثر دکانین آن ملکی دوزی است که ردهای آن را زن‌ها در خانه‌ها می‌بافند و مردها و بچه‌های خردسال بقیه کارهای آن را می‌کنند - آباد آب و هوای خوشی دارد و آسمان آن فوق‌العاده درخشان و صاف است .

دوشنبه ۲۷

مقارن سه به ظهر مانده شاگردان مدرسه دولتی آباد که قریب صد نفر بودند برای

تبریک به حضور آقای والی شرفیاب شدند بیرق‌های سدرنگ دولتی را همراه داشتند و لایحه فصیحی خواندند. بعد شاگردان مدرسه تربیت ملی آباء آمدند از قرار معلوم این مدرسه شعبه مدرسه تربیت طهران است و تعلق به جماعت بهائیه دارد و نظامت آن هم اتفاقاً با یکی از شاگردان جوان مدرسه تربیت است که در طهران هم شاگرد خود بنده بود و آشنا درآمد و اظهار اخلاص تمام نمود بعد شاعری سمندر تخلص شرفیاب شد و قصیده‌ای در مدح آقای والی خواند که خوب گفته بود و صله‌ای نیز گرفت .

مشاهده شاگردان مدارس آباءه اسباب امیدواری کلی است در حقیقت تصور نمی‌رفت در آباءه تا این اندازه توجهی به معارف باشد .

بعد از ظهر این روز ناظم مدرسه تربیت که فوقاً ذکر کردیم از او شد و امانت الله خان نام داشت بنده را منزل خود که در ده کوچکی نزدیک آباءه بود دعوت نمود و پذیرایی بسیار شایانی کرد شخصاً بهائی است و ده ایشان که همت آباد نام دارد مرکز بهائی‌های آباءه است. مقارن دو به غروب مانده از آباءه حرکت کردیم و قریب به غروب به آبادی سورمق چهار فرسنگی آباءه رسیدیم این آبادی قریب ۱۰۰۰ خانوار جمعیت دارد مهماندارما بهادر دیوان از خوانین محلی بود که بسیار آدم خوش مشرب نظریفی است این شخص به همت خود در این آبادی مدرسه‌ای دایر کرده که چند سال است به خرج شخصی خود او می‌گردد و قریب صد نفری شاگرد دارد - این آبادی هوای بسیار خوبی دارد و از عجایب این که در این شب لبلب می‌خواند و به لطایف طبیعی هوا لطف دیگری می‌افزود .

سه شنبه ۲۸ اسد

صبح سه شنبه شاگردان مدرسه سورمق به شرفیابی آمدند و لایحه‌ی غرائی خواندند نزدیک به چهار قبل از ظهر از سورمق حرکت کردیم و به (خان خوره) که یک کاروانسرای سنگی و سه خانوار جمعیت دارد رسیدیم و از آنجا به بعد به گردنه صعب العبور (ده بید) معروف به گردنه (کولی کش) داخل شدیم عبور از این گردنه مرتفعی که . . . ارتفاع دارد و ارفع نقاط عرض راه از اصفهان به شیراز است مشکل می‌باشد. بعد از عبور از گردنه راه به دشت مسطح همواری که ابتدای آبادی ده بیداست وارد می‌شود و از بالای این بلندی چمن‌های طبیعی و آبادی کوچک ده بید نمایان است .

ده بید قریب ۳۰۰ خانوار جمعیت دارد و مرکز بلوک قونقری است که با بلوک **بوانات** عیالیه ضمیمه بلوک آباءه حساب می‌شوند و بوانات در جنوب قونقری قرار دارد و مرکز آن **سوربان** است که هشت فرسنگی ده بید می‌باشد .

ده بید آبادی معتبر ندارد فقط اداره تلگراف کمپانی عمارتی در آنجا ساخته که عیالیه مرکز تلفون است و با آباءه و شیراز در ساعات معین صحبت می‌کند منزل ما هم در همین عمارت بود .

سکنه ده بید خلجند و به ترکی تکلم می‌کنند از موقعی که از طهران خارج شده بودیم تا این نقطه به هیچ وجه ترکی شنیده نمی‌شد تمام اهالی بومی قونقری خلجند و ترکی تکلم می‌کنند ولی مردم بوانات فارسند. ده بید هوای بسیار خنکی دارد و از تمام قسمت‌های آن

چشمه‌های آب گوآرا از زمین می‌جوشد و بی‌شبهت به قلّه توجال شمیران نیست اهالی می‌گویند «کسی که نان و پنیر و آب ده بید را بخورد و سیر شود ناخوش است» آب‌های این چشمه‌ها بایکدیگر یکی شده یکی از شعب نهر تاریخی پلوار یعنی Medus قدیم را تشکیل می‌دهند و این نهر همان است که از کنار خرابه‌های مشهدمرغاب یعنی Pasargade و تخت جمشید می‌گذرد. در سمت جنوب ده بید تل‌خاکی است که معلوم می‌شود عمارتی قدیمی بوده اهالی می‌گویند این بنا یکی از هفت گنبد معروف بهرام‌گور و گنبد سرخ آن است و چون شکار بسیار هم دارد مدعی هستند که این قسمت یکی از شکارگاههای آن پادشاه بوده.

در قسمت شمالی ده بید کوه مرتفع برف‌داری است به نام کوه بل که یکی از معمرین می‌گفت یکی از آتشکده‌های فارس در نزدیکی آن است.

ده بید بیلاق یا به اصطلاح اهالی از حدود سرحد ایلات عرب جمعی قوام‌الملک است و سیاه چادرهای ایشان از همین نقطه شروع می‌شود. این ایل‌سالی سه ماه از دارا بگرد و فسا که قشلاقشان است به این حدود می‌آیند. مقارن غروب به سیاه چادرهاشان رفتیم. زن‌ها عموماً با دختران خردسال به بافتن قالی روی دارهای خوابیده مشغول بودند و مردها هم مأمور حفظ احشام و گله‌ها هستند و همه مسلحند و به عربی مخصوصی تکلم می‌کنند. این عرب‌ها اهالی فارس و ترک را تاجیک می‌گویند و ترک‌ها هم فارس‌ها را به این عنوان می‌خوانند.

چهارشنبه ۲۹ اسد

صبح چهارشنبه ساعت هفت از ده بید حرکت کردیم جاده جدید که انگلیس‌ها در موقع تسلط پلیس جنوب درست کرده اند با جاده کاروانی قدیم فرق دارد و از کنار رودخانه نمی‌گذرد. در قادرآباد ۲۵ فرسنگی جاده به خرابه‌های شهر تاریخی بازارگاد و جلگه مرغاب نزدیک می‌شود ولی مشهد مرغاب یا مشهد مادر سلیمان که مقبره کورش است قریب نیم فرسنگ از جاده کنار است به همین جهت زیارت آن برای ما ممکن نشد.

از نزدیکی سعادت آباد شش فرسنگ بعد از قادرآباد یک نوع جنگل‌های تنگی شروع می‌گردد که درخت‌های آن هیزم اهالی این حدود را می‌دهد و از بعد از تنگ سعادت آباد که سابقاً یکی از دزدگاههای خطرناک بوده یکی دیگر از شعب نهر پلوار شروع می‌شود و از این به بعد جاده به واسطه نزارهای طبیعی و درخت‌های جنگلی بسیار مصفاست.

مقارن یک ساعت بعد از ظهر به سیوند چهار فرسنگی شیراز رسیدیم این آبادی کنار نهر پلوار قرار دارد و فاصله آن تا تخت جمشید و استخر بیش از چهار فرسنگ نیست.

سیوند جزء بلوک خفرک است و اهالی آن فارس و رعیت قوام‌الملک می‌باشند. آبادی بسیار قشنگ و خوش منظری است خانه‌های آن در دامنه کوه شمال شرقی و باغات آن در دشت است و رودخانه از پائین کوه جنوب غربی عبور می‌کند و متوجه بلوک هرودشت است. الآن که این سطور را می‌نویسم ساعت شش بعد از ظهر است در کنار پلوار نشسته‌ام و یکی از باغبان‌ها مقداری انگور برایم آورده و بعد از شستن در نهر تاریخی پلوار آن‌ها را جلوی من گذاشته است. من افسوس می‌خورم که مقدار آن از حوصله بنده زیاد تر است و رفیقی ندارم که در خوردن با من مصاحبت کند.

اهالی سیوند غیر از فارسی معمولی زبان خاصی از شعب فارسی قدیم دارند هر وقت به آن تکلم می کنند بی اختیار سابقه تاریخی زبان فارسی به خاطر می آید و یقین می کنم که فرس قدیم و پهلوی یعنی زبان کتیبه های میخی و پهلوی نقش رجب و استخر که چهار پنج فرسنگ بیشتر از این آبادی فاصله ندارند و نسبت به این زبان به اصطلاح اروپائی ها *Langue mere* شمرده می شوند چندان با یکدیگر فرق نداشته اند و این همان زبانی است که اردشیر و شاپور و داریوش و خشایارشا هم در همین نواحی به همان تکلم می کرده و کتیبه های خود را به آن نوشته اند .

پنجشنبه ۳۰ اسد

صبح ساعت شش از سیوند حرکت کردیم و بعد از عبور از پیچ و خم های چند به چاپارخانه (پوزه) سه فرسنگی سیوند و یازده فرسنگی شیراز رسیدیم .

جاده سیوند به پوزه در طرف مشرق نهر پلوار است و قریب سه فرسنگ آن طرف تر جاده قریه (حاجی آباد) اتفاق افتاده که کتیبه معروف پهلوی شاپور اول در آن جاست ولی چون از جاده کناد افتاده باید به خصوص به دیدن آن رفت .

پوزه طرف مشرق نهر پلوار است مقابل آن در آن طرف رودخانه روی کوه «نقش رستم» معروف قرار دارد که مقبره داریوش کبیر و خشایارشا و اردشیر اول و داریوش دوم در آن جاست . به علاوه هفت حجاری از سلاطین ساسانی در روی آن کوه دیده می شود که معروف ترین آن ها شکل سواره شاپور و والرین امپراطور معروف روم است که پای اسب آن شاهنشاه افتاده و خیلی آرزو داشتیم که این نقش را ببینم ولی چون يك فرسنگ از جاده کنار است و صعود برقله آن کوه نیز خالی از صعوبت نیست این توفیق هم فراهم نیامد .

پوزه فوق الذکر ابتدای جلگه وسیع مرو دشت است که نقش رستم و نهر پلوار در وسط آن قرار گرفته . این بلوک بین بلوک خفرک و کان فیروز و رامجرد قرار گرفته و اندکی بعد از عبور از پوزه به نقش رجب و تخت طاوس رسیدیم . نقش رجب محل سه نقش برجسته دو عدد از اردشیر بابکان و یکی از شاپور اول است و نقش سوم همراه خود کتیبه ای پهلوی از شاپور دارد .

از ابتدای جلگه مرو دشت ستون ها و بقایای عمارات عظیم شهر تاریخی پرسپولیس هویداست . قریب دو ساعت به ظهر مانده با اتومبیل به پای سکوی بزرگی که روی آن عمارات سلطنتی سلاطین هخامنشی روی آن ساخته شده پیاده شدیم . سکوی مزبور که با تخته سنگ های صیقلی بزرگ اغلب دارای دوسه ذرع مکعب حجم ساخته شده دارای پلکان های سنگی است که فاصله مابین پله ها فوق العاده کم است به طوری که یکی از شوقرهای ما مدعی بود که با اتومبیل از آن ها بالا رفته . در اطراف این سکوی سنگ ها يك طرف کتیبه ای میخی و يك طرف هم نقش کسانی است که برای پادشاه ایران مالیات های نقدی و جنسی می آورند .

روی سکوی آثار عمارات خشایارشا و اردشیر اول و داریوش کبیر با نقش سربازان ایران و مجالس جنگ با شیر و صورت گاوهای بالدار و ستون های مرتفعی که با سرستون های مخصوص معماری ایرانی یعنی با دو سر گاو تزیین شده متعدد دیده می شود و در وسط سکوی

مجرای سنگی نزرگی برای آب هست و در دو طرف درگاههای ایوان‌های عمارات به خطوط میخی کتیبه است.

در سینه کوه مقابل که کوه رحمت اسم دارد سه دخمه است که مقایره شیر دوم وارد شیر سوم بوده و یکی از آن‌ها هم برای داریوش سوم ساخته شده بالای این مقابر و اطراف مدخل آن‌ها نقوش برجسته بسیار قشنگی هست که دیدن آن‌ها روح را به فرح می‌آورد.

بعد از يك ساعت تفرج در این بنای عجیب به طرف (کناره) يك فرسنگی خرابه‌های تخت جمشید که آن‌ها را (چهل منار) هم می‌گفتند روانه شدیم و بعد از طی سه فرسنگ راه و عبور از پل معروف به (پل خان) به قریه (زرقان) رسیدیم.

پل خان که آن را پل زرقان هم می‌گویند روی رودخانه (بند امیر) است و بند امیر نهری است که از الحاق دونه نهر پلوار و کر در جلگه مرودشت تشکیل می‌شود و بعد از عبور از زیر این پل به بلوک کر بال وارد می‌گردد و بند معروف امیر دوفر سنگ در جنوب شرق این پل واقع شده و آن بند از این رودخانه آب را به محل کر بال سوار می‌کند. زرقان پنج فرسنگی شهر شیراز است و در دامنه کوهی بنا شده و در مقابل جلگه وسیعی دارد و محل سومین جنگ نادر شاه افشار با اشرف افغان است.

از زرقان به بعد راه شیراز داخل در يك عده تنگ‌ها و گردنه‌های سختی می‌شود که پشت سر یکدیگر شیراز را از طرف شمال از جلگه کوچک زرقان جدا می‌کنند و آخرین آن‌ها که در يك فرسنگ و نیمی شهر قرار یافته تنگ معروف (الله اکبر) است که قنات مشهور رکن آباد یا رکنی از آن بیرون می‌آید.

قنات رکن آباد یکی از آثار خیر رکن الدوله دیلمی است و اگر چه ممکن است در قدیم بیش از این آب داشته و به حیثیات دیگری نیز ممتاز بوده ولی امروز به اصطلاح مردم طهران بیش از دو سنگ آب ندارد و آب آن از میان معبر عمومی می‌گذرد و به طرف شیراز سرازیر می‌گردد.

بعد از رسیدن به بالای آخرین بلندی راه شیراز شهر از دور نمایان می‌شود و چون آبادی در پائین دره و در وسط جلگه وسیعی اتفاق افتاده و در اطراف مزارع و باغات فراوان دارد بقدری خوش منظر و با شکوه است که شاید از این جهت در میان بلاد ایران آن را نظیری نباشد.

مقدار یک ساعت و نیم به غروب مانده از دروازه اصفهان معروف به دروازه قرآن وارد شهر شدیم. می‌گویند بالای این دروازه قرآنی است به وزن ۷۰ تن که هر ورق آن نیز هفتاد تن و هر حرف آن هم به همین وزن است؛ ولی بنده آن را هنوز زیارت نکرده‌ام.

اتوموبیل ما که از اصفهان تا شیراز عیب عمده‌ای پیدا نکرده بود از اتفاق قبل از ورود به دروازه قرآن کنار آب رکن آباد محتاج به اندک دست‌کاری شد به همین جهت رفقای دیگر از ما جلو افتادند و بنده نگارنده محل یافتم تا در کنار آن آب روان اندکی توقف کنم.

اگر چه آب رکن آباد حیث جلب‌کننده‌ای ندارد ولی از آن نظر که خواهد علیه الرحمة در وصف آن راه مبالغه بسیار رفته و آن را به صفا از کوثر و تسنیم نیز گذرانده است مجذوب

شدم و بی اختیار این بیت آن استاد که از شاه نیت‌های دیوان اوست بخاطرم گذشت که می گوید:

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین
کاین اشارت ز جهان گذران مارا بس

یقین کردم که خواجه همه وقت اوقات بی کاری را به تفریح گلگشت مصلی و نشستن در کنار همین آب رکن آباد می گذرانده ، و این بیت در نتیجه وقت طولانی در وضع سیرنهر فوق سروده شده به این جهت نظر احترام به نهر مزبور زیادتر شد و آن را به آن نظر که مولد بسیاری از احساسات حافظ بود و تأثیر عمیقی در ذهن آن گوینده زبردست داشته است بیش از پیش تقدیس کردم .

ورود ما به یکی از عمارات کریم‌خانی که حالیه دارالایاله است شد این عمارت وصل به عبارت دیگر کریم‌خانی است و ارک دولتی شیراز محسوب می‌شود و در اطراف برج دارد و سابقاً خندق هم داشته ولی حالیه آن را پر کرده‌اند. در چهار طرف خود در دو طبقه اطاق دارد شاهزاده ملک منصور میرزا شماع السلطنه در ایام حکومت خود در وسط آن به اصطلاح خود اهالی عمارت کلاه فرنگی ساخته که مقر حالیه والی است و در زیر حوضخانه بزرگی دارد و نهر آبی در داخل حوض مستطیلی از آنجا می‌گذرد - درختهای این حیاط بیشتر مرکبات و خنדר و نخل است .

پس از ورود بنده به حمام و کیل که نزدیک مسجد و بازار و کیل است برای استحمام رفتم. این حمام یکی از بناهای بسیار خوب شیراز و از جهت وسعت و استحکام بنا و تعدد ستون‌های سنگی و دلکشائی قابل توجه است و مانند آن در طهران نیست - از جهت نظافت نیز جلب توجه می‌کرد هم دوش داشت هم خزانه .

از جمعه ۳۱ اسد تا سه شنبه ۱۷ سنبله

جمعه ۱۸ روز

این مقاله سفرنامه‌ای ساده و بی مغز نیست. مرحوم استاد عباس اقبال رحمة الله در طی این یادداشت اطلاعات و مطالب و نکاتی جالب از قریه‌ها و دهکده‌ها و شهرها و طایفه‌ها و راه‌ها و گردنه‌ها و رودها و پل‌ها و عمارت‌ها و کوه‌ها بیان فرموده و از لطافت آب و هوا و جمعیت هر محل به دقت تمام یاد کرده . از شاهان هخامنشی و دخمه آنان نام برده و بعضی افراد را به نیک نامی ستوده . جای جای هم به تأثرات و انفعالات خود از دوری دوستان، و نادیدن آثار تاریخی ، و توقف در کنار آب رکناباد و زمزمه شعر حافظ با هاله ای از اندیشه‌ها و تفکرات انسانی اشاره فرموده . در لطف بیان و شیرینی سخن استاد عباس اقبال چیزی نباید گفت که خود ثنا گفتن ز ما ترك ثناست.

خداوند تعالی استاد بزرگوار ما را غریق رحمت فرمایاد و به ایرج افشار تندرستی و توفیق دهد که چونین آثاری را به مجله ینما مرحمت می‌فرماید و خوانندگان را بهره می‌بخشد .

(مجله ینما)